

گسان کنفانی
مردانی در آفتاب

ترجمه
احسان موسوی خلخالی



انتشارات نیلوفر

درباره‌ی غسان کنفانی

در ۱۹۳۶ در عکا زاده شد، در یافا بزرگ شد و پس از «نکبت» ۱۹۴۸، در زیر فشار نیروهای صهیونیستی مانند هزاران فلسطینی دیگر از سرزمینش بیرون رفت. مدتی با خانواده‌اش در جنوب لبنان زیست و بعد در دمشق ساکن شد.

از نوجوانی با جنبش مبارزان فلسطینی همراه بود. مدتی در مدارس اونروا (UNRWA) به معلمی پرداخت و در ۱۹۵۶ به کویت منتقل شد و فعالیت مطبوعاتی و ادبی‌اش را آغاز کرد.

در ۱۹۶۰ به بیروت رفت و فعالیت ادبی و مطبوعاتی خود را پی گرفت و سردبیری چند نشریه‌ی ادبی را بر عهده گرفت. در ۱۹۶۹ هفته‌نامه‌ی الهدف را تأسیس کرد و تا پایان عمر سردبیری آن را بر عهده داشت. این مجله سخنگوی جبهه‌ی مردمی آزادیبخش فلسطین بود. جبهه‌ای که کنفانی از سران آن و سخنگوی رسمی آن

ابوقیس

ابوقیس سینه‌اش را روی خاک نمدار آسوده رها کرد، زمین زیرش
 تپیدن گرفت: تپش‌های قلبی خسته در ذره‌های لرزان شن گردش
 می‌کند، سپس به اعماقش نفوذ می‌کند... هر بار که سینه‌اش، را روی
 خاک می‌اندازد همین را حس می‌کند، انگار قلب زمین هنوز، از اول
 باری که روی آن دراز کشید، از ژرف‌ترین ژرفاهای دوزخ راهی دشوار به
 سوی نور باز می‌کند. وقتی یک بار این را آن‌جا به همسایه‌اش، که
 زمین را با هم شریک بودند - زمینی که ده سال است به خدا سپرده -
 گفت، با تمسخر جواب داد:

«این صدای قلب خودت است وقتی سینه‌ات را می‌چسبانی به
 زمین». چه چرند موزیانه‌ای! پس آن بوچی؟ همان که وقتی به
 مشامش می‌برد در جبینش موج می‌زند و در رگ‌هایش فرود می‌آید؟